

ایران در شهریور ۱۳۵۹ و تهاجم گسترده نظامی عراق علیه کویت در تابستان ۱۳۶۹ عمدتاً به بهانه مسائل و اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای مذکور پدیدار شد. دو جنگ مذکور، دو بحران منطقه ای را باعث شد که اثرات زیادی به دنبال داشت. بحران اخیر، حتی باعث پیدایی یک نظام نو جهانی در صحنه روابط بین الملل شد.

بیش از ۲۰ مورد اختلافات ارضی و مرزی در بین کشورهای خلیج فارس وجود دارد. منشأ بیشتر اختلافات مذکور قدرتهای استعماری، بویژه انگلستان، هستند که جهت بهره برداری های مناسب سیاسی و اقتصادی آنها را در منطقه ایجاد کرده اند. دخالتهای مستقیم انگلستان در تنظیم و تدوین مفاد قراردادهای ارضی و مرزی ایران و عثمانی در قرن نوزدهم و بیستم تا جنگ جهانی اول، و پس از آن، قراردادهای مذاکرات بین ایران و عراق در مورد اروند رود در فاصله دو جنگ جهانی از آن جمله است. انعقاد قراردادهای تحت الحمایگی (با حق دخالت در تقسیم بندی و مرزبندی های سرزمینی) انگلستان با کشورهای منطقه که از سال ۱۸۲۰ به بعد با شیوخ و امارات جنوب خلیج فارس شروع شد از جمله دیگر موارد محسوب می شود. در این میان، قرارداد محرمانه تحت الحمایگی که در ژانویه ۱۸۹۹ بین

پایه های سرزمینی کشورهای خلیج فارس

Richard Schofield, (ed.), *Territorial Foundations of the Gulf States*.
London: UCL Press, 1994, 256 pages.

خلیج فارس به عنوان یک دریای نیمه بسته، هشت کشور ساحلی شامل ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان را دربر گرفته است. جدا از کشورهای یادشده، کشور یمن متحد (یمن شمالی و یمن جنوبی سابق) نیز به دلیل واقع شدن در شبه جزیره عربستان به نوعی جزو کشورهای منطقه محسوب می شود. بنابراین، غالباً مسائل یمن نیز در کنار مسائل منطقه ای مورد بررسی قرار می گیرد. یکی از مهم ترین مسائل مبتلا به منطقه، مسئله ارضی و مرزی می باشد که در دهه های قرن بیستم جنگها و بحرانهای زیادی را باعث شده است. جنگ عراق علیه

انگلستان و شیخ کویت (مبارک الصباح) منعقد شد، جالب توجه است. قرارداد یادشده زمانی منعقد شد که کویت به عنوان بخشی از «سنجاق»^(۱) بصره و تحت حاکمیت عثمانی قرار داشت. همین قرارداد بعدها مشکلات فراوانی را بین عراق و کویت باعث شد که بحران اخیر خلیج فارس و حمله عراق به کویت (در اوت ۱۹۹۰) نیز ریشه در آن داشت. چنانکه مدت کوتاهی پس از حادثه مذکور، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، در نامه ای در ۴ دسامبر ۱۹۹۰ به کلیه وزیران امور خارجه کشورها ارسال داشت، متذکر شد: «کویت در زمان امپراتوری عثمانی بخشی از استان بصره بوده است. عراق نیز که در ۱۹۲۱ موجودیت یافت، بخشی از همان سرزمین عثمانی است، در ضمن، در گذشته نیز در ۱۹۶۱ و کمتر از یک هفته پس از اعلام استقلال کویت (۱۹۶۱)، سرهنگ عبدالکریم قاسم، رهبر وقت عراق، در یک سخنرانی، کویت را «بخش جدایی ناپذیر و پیوسته عراق» خواند که کاملاً به اشتباه از خاک عراق جدا شده است. او حکمران کویت را به مشابه یکی از استانداران عراقی خواند که می بایست از حکومت مرکزی عراق اطاعت کند. قراردادهای تحت الحمایگی دیگری که

انگلستان تحت عنوان قراردادهای دوستی و همکاری متقابل با شیخ نشینهای دیگر منطقه نظیر قطر، بحرین، مسقط و عمان (نام سابق سلطان نشین عمان کنونی)، رأس الخیمه، شارجه و غیره منعقد کرد، مشکلات مشابهی را در طول دهه های قرن بیستم باعث شده است. درگیری و برخورد نظامی بین عربستان سعودی و قطر در پائیز ۱۹۹۲ در مورد واحه بوریمی از آن جمله است. اختلافات بین عربستان سعودی و عمان، اختلافات عمان - یمن، عربستان سعودی - یمن، اختلافات موجود بین چند شیخ نشین امارات متحده عربی، کویت - عربستان سعودی، کویت - عراق، بحرین - قطر، امارات متحده عربی (ابوظبی) - عربستان سعودی و غیره از دیگر موارد اختلافات یادشده است. در ضمن، در اواسط ژانویه ۱۹۹۵، شاهد موضعگیری خصمانه و تحرکات نظامی عربستان سعودی و یمن در مورد اختلافات ارضی بین دو کشور بوده ایم.

از جمله موارد حاد اختلافات ارضی بین کشورهای منطقه، ادعای ارضی امارات متحده عربی بر سر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک است. براساس اسناد و شواهد متقن تاریخی، این جزایر از قرنهای قبل

۱. در زمان حکومت عثمانی ها، «سنجاق» به یک منطقه نظامی یا اداری اطلاق می شد. به عبارت دیگر، هر سنجاق حکم یک استان یا ایالت را داشت.

در اختیار و حاکمیت ایران بوده است. ولی دولت استعماری انگلستان در خصوص زدوبندهای سیاسی خود با شیوخ منطقه و نیز براساس آینده نگری های خود، در سالهای اولیه قرن بیستم به شیوخ خاندان جاسمی^(۱) اجازه داد پرچمهای خود را بر فراز جزایر یادشده به اهتزاز در آورند. بدین ترتیب، مسئله ای تحت عنوان «جزایر سه گانه» در کنار مسائل دیگر منطقه ای پدیدار شد که تاکنون نیز ادامه دارد.

لازم به تذکر است که در خصوص فعالیت های استعماری جهت زیر سلطه در آوردن کشورها، در ۱۹۱۶ نیز توافقی محرمانه بین سه کشور انگلستان، فرانسه و روسیه تزاری با نام «قرارداد سایکس - پیکو» امضا شد. هدف قرارداد مذکور در واقع در ابعاد وسیع تر عبارت از تقسیم بندی سرزمینی و تعیین مرزهای جدید در خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول از سوی قدرتهای بزرگ زمان بود. براساس موافقت نامه سایکس - پیکو، جهان عرب به چند بخش بین انگلستان و فرانسه تقسیم می شد. در ضمن، روسیه نیز شرط قبول توافق نامه را اعلام قبولی دعاوی روسیه نسبت به آناتولی شمال شرقی از سوی انگلستان و فرانسه اعلام کرده بود. منطقه نفوذ انگلستان از مرزهای صحرای سینا، از

منطقه عقبه به طرف جنوب غزه می گذشت. در ضمن، اردن و عراق را از ناحیه کرکوک به خلیج فارس در برمی گرفت. در واقع، براساس همین قرارداد بود که جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول و شکست و تجزیه امپراتوری عثمانی، قیمیت و سرپرستی تعدادی از کشورها و سرزمینهای جدید پدیدار شده (از جمله سرزمین فلسطین) را به دو کشور انگلستان و فرانسه واگذار کرد. بدین ترتیب، ادامه روند تحت الحمایگی کشورهای منطقه پس از جنگ جهانی اول در پرورش قیمیت، شکلی مشروع و قانونی پیدا کرد.

کتاب پایه های سرزمینی کشورهای خلیج فارس در واقع حاصل کنفرانسی یک روزه به همین نام است که «مرکز پژوهشهای ژئوپلیتیک و مرزهای بین المللی»، وابسته به «مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی» دانشگاه لندن، در مه ۱۹۹۱ برگزار کرد. چنین به نظر می رسد که پس از حادثه حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰، کشورهای غربی و از جمله انگلستان قصد دارند با برگزاری چنین کنفرانسهها و مجامع علمی، آینده روابط و برخوردهای احتمالی کشورهای منطقه را بهتر و دقیق تر ترسیم کنند. این کتاب در خلال مباحث مختلف خود ابعاد گوناگون اختلافات ارضی و مرزی کشورهای

۱. رهبران (شیوخ) فعلی دو امارت شارجه و راس الخیمه از همان خاندان قاسمی و از طایفه «قواسم» هستند.

خلیج فارس را به طور بنیادی و تاریخی مورد بررسی همه جانبه قرار داده است. مباحث کتاب در ۱۱ فصل و به قلم ۱۱ نفر از متخصصان و کارشناسان دانشگاهی و سازمانهای پژوهشی با دیدگاهها و برداشتهای گوناگون به رشته تحریر درآمده است. ریچارد اسکافیلد مقاله های کتاب را ویرایش کرده و فصل اول کتاب تحت عنوان «مرزها و مسائل سرزمینی در کشورهای خلیج فارس و شبه جزیره عربستان در خلال قرن بیستم» را نگاشته است. اسکافیلد در فصل یادشده محدوده سرزمینی کشورهای واقع در شبه جزیره عربستان و مسائل ارضی و مرزی منطقه خلیج فارس را با ذکر جزئیات و سوابق تاریخی و نیز وضعیت کنونی آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در این مبحث، مسائل مورد تنازع و اختلاف بین کشورهای منطقه بررسی شده است: مسائل مربوط به تعیین مرزهای عراق - کویت از سوی سازمان ملل متحد پس از بحران اخیر، اختلافات عربستان سعودی - یمن درباره منابع نفتی و مرزهای دو کشور، اختلاف ایران - امارات عربی متحده (و نیز اعراب) بر سر جزایر سه گانه و بالاخره اختلاف بحرین - قطر بر سر مالکیت جزایر «حوار» و «جراده» و «دبیل».

در فصل دوم، مفاهیم ذاتی حاکمیت در کشورهای منطقه خلیج فارس و ارتباط آنها با

چارچوبهای موجود سرزمینی مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل سوم، نقش و دیدگاه انگلستان در مورد نحوه مرزبندی ها در شبه جزیره عربستان بررسی شده است. نویسنده در این فصل نقش استعمار را در تحولات و تقسیم بندی های سرزمینی، مفاهیم ستی مربوط به سرزمین و کیفیت روابط و مذاکرات انگلستان را با رهبران و شیوخ منطقه در دوره (۱۹۵۵-۱۹۳۴) مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

در فصل چهارم، مسائل عملی مربوط به تحدید حدود مرزها در شبه جزیره عربستان با بررسی موردی کشور امارات متحده عربی تجزیه و تحلیل شده است.

در فصل پنجم، دو نفر از کارشناسان موارد ادعای مالکیت و حاکمیت عراق بر کویت را با تاکید بر ریشه های تاریخی آن و تحولات مربوطه بررسی کرده اند.

در فصل ششم، نقش و اهمیت دو جزیره کویتی «بویان» و «وَرِه» از دیدگاه عراق و تلاشهای آن کشور برای دستیابی به آنها از دیدگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیک و استراتژیک بررسی شده است.

در فصل هفتم، اختلافات مربوط به تحدید حدود مرزهای دریایی و به طبع ذخایر اقتصادی دریایی بین کشورهای ساحلی شرح داده شده است.

یکی از مهم ترین مسائل مورد اختلاف بین کشورهای منطقه ذخایر نفت و گاز مشترک در مرزهای دریایی و زمینی منطقه است.

در فصل هشتم، موارد مورد اختلاف یادشده با ذکر جزئیات بررسی شده است.

در فصل نهم، مسائل مربوط به مناطق بی طرف یا تقسیم شده موجود در منطقه خلیج فارس و سیر تحولات مربوط به آنها بررسی شده است. در فصل دهم به یکی از حساسترین و مهم ترین مسائل منطقه پرداخته شده است. در این فصل، سیر تحولات و وضعیت موجود اکتشاف و تولید نفت و نیز سیاستهای انرژی کشورهای منطقه بررسی شده است.

در فصل یازدهم، به طور خلاصه سیاستهای انرژی ایران در برابر کشورهای منطقه و نیز اثرات آن در گسترش همکاری های منطقه ای و بر عکس، منازعات و رقابتهای احتمالی بین کشورهای منطقه تجزیه و تحلیل شده است. در این فصل، نقش هیدروکربورها در جغرافیای سیاسی خلیج فارس، وضعیت راههای انتقال و صدور نفت به خارج و ارتباط بین نفت و منازعات سرزمینی مورد بحث قرار گرفته است.

در تدوین مباحث مختلف کتاب تلاش شده است که تا حد امکان تحولات و رخدادهای مربوطه روزآمد گردد. به طور

کلی، کتاب تمام تحولات مربوط به امور سرزمینی منطقه را تا پایان ۱۹۹۲ دربرمی گیرد. ولی از نظر تاریخی، فصل اول کتاب همه تحولات تا اوت ۱۹۹۳ را شامل می شود.

نکته قابل تأمل اینکه به رغم یادآوری ویراستار در مقدمه کتاب دایر بر استفاده رسمی سازمان ملل متحد و سازمان اوپک از عنوان «خلیج فارس» در مکاتبات خود، متأسفانه در متن کتاب از عنوان نادرست «خلیج» استفاده شده است. البته، آگاهی بر ماهیت ناشر و محل انتشار کتاب جای تعجب برای خواننده باقی نمی گذارد؛ بویژه اگر بدانیم که ریشه القا و کاربرد نام معمول «خلیج عربی» یا «خلیج» به انگلستان و کارگزاران آن در منطقه بازمی گردد.

بیژن اسدی

دانشگاه شهید بهشتی